

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

فقه غربالگری

بحث فقه پزشکی امسال تحت عنوان «فقه غربالگری» است که این روزها در دنیا مطرح است و خصوصاً در کشور ما هم یک قانونی را در سال 84 در مجلس شورای اسلامی تصویب کردند و در مجلس کنونی بنا دارند قانونی خلاف آن را قرار بدهند.

واژه «غربال» در لغت

غربال به معنای الک کردن و جدا کردن خوب از بد، سالم از غیر سالم است. قدیم کسانی که گندم داشتند یک وسیله‌ای بود به نام الک که گندم‌هایشان را الک می‌کردند و می‌خواستند خوب از بد را جدا کنند.

غربالگری در اصطلاح پزشکی

در مورد غربالگری جنین یعنی خانمی که باردار است در آن سه ماهه اول و همچنین در سه ماهه دوم جنینش را غربال کنند تا ببینند آیا عیوب یا نواقصی در این جنین وجود دارد یا نه؟ عیوبها و نواقص، خودش بسیار زیاد است مخصوصاً یک عیب بسیار بزرگ که اینها از آن تعبیر می‌کنند به «سندروم داون»، که اگر جنینی مبتلای به این سندروم باشد عقب‌ماندگی‌ها در این بچه و آثار ظاهری خاصی در شکل این بچه هست که مشکلات زیادی دارد و ممکن است اصلاً رشد نکند و در یک حجم محدود تا آخر عمر باقی بماند، عقب‌ماندگی فکری دارد، از نظر شکلی اشکالات فراوانی دارد که به آن سندروم داون یا «تریزومی 21» می‌گویند.

روش‌های غربالگری

روش تشخیص آن است که این سلول‌ها را بررسی می‌کند اگر یک کروموزوم اضافه داشته باشد (که عددش هم مشخص است به جای اینکه 46 کروموزوم داشته باشد اگر 47 تا داشت) معلوم می‌شود که سندروم داون دارد. در غربالگری جنین سه مرحله دارند: مشاوره، آزمایشات سه ماهه اول، آزمایشات سه ماهه دوم. اگر در سه ماهه اول نتوانند به نتیجه درستی برسند، آزمایشات سه ماهه دوم را دنبال می‌کنند؛ یعنی تا شش ماهگی بچه را. اینجا بحث‌های بسیار مختلف فقهی و سؤالات فقهی مطرح است که در همین بحث فقه غربالگری باید به این سؤالات پاسخ بدهیم.

سؤال‌اتی نظیر این‌که آیا زنی که احتمال می‌دهد جنین او مشکلی دیگری غیر از سندروم داون داشته باشد (شاید کم‌خونی یا امراض دیگر و مخصوصاً امراض قلبی، گاهی اوقات قلب بچه‌ای در عالم جنینی مشکل دارد)، آیا مراجعه به طبیب بر این زن واجب است یا خیر؟ آیا بر طبیب واجب است غربالگری کند یا نه؟ مسئله غربالگری در بسیاری از نقاط دنیا انجام می‌شود اگرچه در برخی از کشورها با این‌که انجام می‌شود اما قانون نیست، لکن در بسیاری از کشورهای اروپایی قانون تصویب کردند که از لحظه‌ای که جنین تشکیل می‌شود باید زن تحت معاینه باشد تا زمانی که وضع حمل می‌کند؛ یعنی آنجا غربالگری برای زن‌های باردار به صورت یک امر قانونی و الزام است، به طوری که اگر زن بارداری رعایت این قوانین را نکند از تمام مزایایی که بعداً برای کودک قرار داده شده محروم می‌ماند.

بنابراین آیا بر این زن مراجعه لازم است یا نه؟ بر این طبیب معالجه و معاینه لازم است یا نه؟ آیا اگر این زن احتمال بدهد در اثر این آزمایش غربالگری فرزندش یک نقصانی پیدا کند (گاهی اوقات می‌گویند در اثر مرحله دوم موادی استفاده می‌کنند که گاهی اوقات خود آن مواد نقصی را در جنین ایجاد می‌کند یا ممکن است موجب سقط جنین بشود)، آیا با فرض احتمال چنین عوارضی جایز است یا خیر؟ اگر بر اساس آزمایشات یقین پیدا شد که جنین ناقص است و مشکل عمده‌ای دارد، آیا سقط جنین (که خودش یک امر مسلم محرم است و جایز نیست) جایز می‌شود یا نه؟

از جمله این سؤال‌ات آن است که آیا خود تست‌های غربالگری واجب است یا نه؟ یعنی زن بگوید: من علم دارم به اینکه بچه‌ام نقصی دارد یا این‌که احتمال نقصان در خصوص آن جنین بدهد هرچند با علم اجمالی این احتمال را بدهد؛ یعنی بگوییم در زمان ما علم اجمالی به وجود جنین‌های ناقص هست؛ البته این علم اجمالی را بگوئیم دایره‌اش محدود نبوده و علم اجمالی غیر محصور است. لذا این علم اجمالی منجزیت ندارد.

البته ضابطه محصور و غیر محصور به حسب تخصص فرق پیدا می‌کند. مثلاً گفتند در هر هزار تا یکی است، در اصول به ما گفتند اگر از عدد ده تجاوز کرد این شبهه غیر محصوره می‌شود، اگر در اینجا که مسئله نقصان در جان و جسم یک انسان است، گفتند در هر صد تا یکی یا در هر پنجاه تا یکی و ما فرض کنیم به حسب آن ضوابطی که در شبهه غیر محصوره قید کردیم، این هم می‌شود شبهه غیر محصوره، آیا باز بگوئیم علم اجمالی اینجا منجز نیست؟ پس سؤال این است که اگر علم اجمالی باشد آیا با وجود این علم اجمالی مراجعه این زن به غربالگر واجب است یا نه؟ آیا استفاده از تست غربالگری واجب است یا نه؟

نکته قابل توجه آن است که وجوب مداوا و مراجعه به طبیب یک بحث فقهی است، اینکه کسی بگوید یقین دارد به اینکه بچه‌اش ناقص است و می‌خواهد به دنیا بیاورد، وقتی می‌خواهد به دنیا بیاورد یک بحث این است که خرج شخصی بر پدر و مادر و خود این بچه است، اما یک بحث مهم این است که این بچه در اجتماع می‌خواهد بیاید و آیا در چنین مواردی که این ضربه اجتماعی زده و مشکلات حادث اجتماعی ایجاد می‌کند، اینجا چه باید گفت؟ لذا عناوین مختلف مثل بحث خرج اینجا مطرح می‌شود، خرج استقبالی که باید بحث کنیم که آیا قاعده «لاخرج» در قاعده استقبالی هم جریان پیدا می‌کند یا نه؟ یا این‌که «ما جعل علیکم فی الدین من خرج»^[1]، خرج فعلی را برمی‌دارد؟

بنابراین از یک جهت بحث، بحث اجتماعی است، مثلاً اینجا ما بحث کنیم که آیا بر حکومت واجب و لازم است که خانم‌ها را به تست غربالگری ملزم کند یا نه؟ اصلاً این از وظایف حکومت است یا این‌که یک امر شخصی محض است و این زن خودش خواست برود تست بدهد و اگر نخواست هم نرود، یا بر حکومت لازم است و حکومت باید حتماً دنبال کند.

بحث دیگر این است که تا قبل از دمیده شدن روح، مسئله سقط جنین یک حکمی دارد و بعد از آن حکم دیگری دارد اگرچه بر

همه مراحلش دیه وجود دارد، بر همه اربعین اربعین دیه مقدر شده، ولی باز قبل از دمیده شده روح و بعد از آن هم فرق دارد. از جمله چیزهایی که در فقه غربالگری مطرح است این است که این بچه با این شرایط هم به خودش ضرر وارد می‌شود و هم به دیگران ضرر وارد می‌شود. بالاخره یک حیات مملو از ضرر دارد، آیا اینجا قاعده وجوب دفع ضرر محتمل جاری می‌شود؟

یعنی بگوییم این زن برای این که این بچه ناسالم به دنیا نیاید و جلوی یک ضرری را بگیرد و سقط کند، مقدمه باید آزمایش غربالگری بدهد و تست غربالگری را انجام بدهد، قاعده وجوب دفع ضرر محتمل است و همچنین قاعده «لاضرر». پس در این بحث سه تا قاعده از قواعد مهم مطرح است، قاعده «لاضرر»، قاعده لزوم دفع ضرر محتمل و قاعده «لاضرر».

قبل از این که این سؤالات را پاسخ بدهیم باید یک اشاره‌ی اجمالی به مسئله سقط جنین داشته باشیم که جنین و سقط جنین به چه معناست؟

مراحل رشد «جنین»

«جنین» از ابتدای استقرار نطفه در رحم می‌گویند. نطفه (و به تعبیر پزشکی اسپرم) وقتی در رحم زن قرار می‌گیرد تا حدود هفت ساعت و بعضی هم تا 24 ساعت طول می‌کشد تا به جداره‌ی رحم متصل شده و استقرار پیدا کند، حتی در روایاتی هم که بعداً می‌خوانیم استقرار نطفه را داریم؛ یعنی یک نطفه داریم و یک استقرار نطفه، 24 ساعت طول می‌کشد تا استقرار پیدا کند، از زمان استقرار، جنین آغاز می‌شود. در ادامه چند مرحله دارد:

1. چهل روز عنوان نطفه را دارد.

2. چهل روز بعد علی‌المشهور علقه را دارد که این نطفه به صورت یک چیزی شبیه توت مانند است و بعد هم این شبیه علقه می‌شود. «عَلَقَه» در لغت به معنای زالو است. پس مرحله دوم 40 روز دوم که همین لخته‌ی خون است و به همین عنوان کلمه علقه را هم گفتند که به یک شکل زالو ماندنی است یعنی آن چیز توت مانند مثل انگشت دست دراز می‌شود اما کاملاً به شکل زالو است (اینجا می‌گویند در این زمان هپارین ترشح می‌شود که از لختگی جلوگیری کند از تخصصص ما خارج است).

3. مرحله بعد که قرآن می‌گوید «مضغه» است، 40 روز بعد تبدیل به یک گوشتی می‌شود و مضغه به معنای جویده شده است (مانند یک گوشتی جویده شده است).

4. بعد از این مرحله تبدیل به عظام و استخوان می‌شود.

5. مرحله پنجم رویش گوشت بر استخوان است. تعبیر قرآن چنین است: «فكسونا العظام لحماً»^[2] آن عظام یک لحم و گوشتی پیدا می‌کند.

6. مرحله آخر نفخ روح و دمیدن روح است، تا اینکه این بچه به دنیا بیاید.

جنین در لغت

جنین در لغت به معنای آنچه مستور است می‌باشد. قرآن می‌فرماید: «وإذ انتم اجنّة فی بطون امهاتکم»^[3] اجنّه جمع جنین است آن زمانی که شما در بطون امهات خود جنین بودید. قرآن می‌گوید شما همه‌تان یک زمانی جنین بودید، مراد از این جنین این

نیست که از آن زمانی که روح دمیده می‌شود جنین است، بلکه از زمان استقرار نطفه عنوان جنین شروع می‌شود تا زمان ولادت، تا متولد شد می‌شود «وَلَدٌ»، تا زمانی که در شکم هست حمل است و به او ولد گفته نمی‌شود، اما وقتی متولد شد عنوان ولد را پیدا می‌کند. البته در مورد ولوج روح اختلاف دارند که در چهار ماه و نیم است یا پنج ماهگی.

نکته شایان ذکر آن است که یک معنای شرعی برای جنین نداریم که بگوییم در فقه ما به این بچه از بعد از ولوج روح جنین می‌گویند، نه! یک معنای لغوی دارد و فقه و شرع نیز همان را دارد، در لغت هم از زمان استقرار رحم (و از زمان لقاح که نهایتش می‌گویند 24 ساعت بعد از وارد شدن اسپرم در رحم زن است)، شروع می‌شود تا زمان ولادت، همه اینها را جنین می‌گویند. جنین در جایی است که ترکیب صورت گرفته باشد.

بنابراین سؤالات فقهی فراوانی در اینجا مطرح است، بحث‌های فقهی و اصولی هم که اینجا مطرح است اشاره کردیم و گفتیم این غربال برای این است که اگر این ناقص است می‌خواهد سقط کند، اول باید دید که آیا سقط جن بعد از استقرار مطلقاً حرام است؟ یا بگوئیم در آن چهار ماه اول اشکالی ندارد؟ آیا قبل از ولوج روح بگوییم حرام نیست، ملازمه ندارد با اینکه دیه هم نداشته باشد!

دیه داشتن ملازمه با حرمت ندارد بلکه همان‌گونه که در باب کفارات احرام جایی داریم کفاره‌ای باشد با این‌که فعلی حرام نیست. مثلاً در باب لباس مخیط اگر کسی به خاطر سرما یا هر چه عذری دارد، آنجا فقها می‌گویند لباس مخیط را بپوشد حرام هم نیست اما کفاره‌اش را باید بپردازد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. سوره حج، آیه 78.

[2]. سوره مؤمنون، آیه 14.

[3]. سوره نجم، آیه 32.